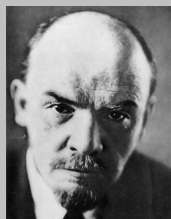




اپورتونیسیم، سانتریسم، و کمونیسیم انقلابی در جنگ آلترناتیوها!

مدتهاست که بخش وسیعی از جنبش چپ درگیر مباحثی پیرامون جنگی است که قرار است اتفاق بیفتد. هنوز بدون رخ دادن هیچگونه عملیات نظامی ما با انواع و اقسام بیانیه ها و جبهه های تشکیل شده و یا در شرف تشکیل روبروئیم که با حرارتی بی نظیر لیست بلند بالائی از مصائبی که در صورت وقوع جنگ بر سر ما خواهد آمد را در مقابل ما ردیف میکنند. این تحرکات ضد جنگی صد البته تنها جریان چپ در خارج مرزها را شامل نگشته بلکه مارکسیسم علنی در داخل نیز فراخوان جبهه ضد جنگ صادر کرده و خانم عبادی در مقابله با جنگ کمیته و شورای صلح میسازد و شعار: "جنگ نه، صلح و حقوق بشر آری" سر میدهد و اعلام میکند که در تلاش یافتن راهی برای تبدیل شعار صلح به مسئله عمومی است. ظاهراً آنچه قطب سوم نامیده میشود امروزه طیف وسیعی را از چپ تا راست در درون خویش سازمان داده است تا جائیکه به نوعی به محمل تصفیه حسابهای جناح بندیهای حکومتی نیز مبدل گشته است. بهر رو در خارج از مرزها تلاش و کوشش پر جنب و جوشی برای مقابله با جنگ به بیان ها و شیوه های گوناگونی در جریان است. هر چه هست از صفوفی در درون جنبش چپ گرفته تا تئورسینهای مارکسیسم علنی و جبهه ضد جنگشان و خانم عبادی و کمیته ملی صلح اش در داخل همه در شعار: نه به جنگ متفق القول هستند. آنچه به نظر مورد اختلاف است بر سر آلترناتیوی است که متعاقب "جنگ نه" مطرح میگردد. چپ در خارج کشور به شعار: "نه به جمهوری اسلامی" بسنده کرده است و ترجیحاً با این شعار محوری از موضع <<<

نفی اش فرسنگها از سطح جنبش اعتراضی-انقلابی جاری کارگران و زحمتکشان فاصله گرفته است و جریان مارکسیسم علنی از زبان آقای زرافشان به عنوان کلی "تحول و دمکراسی" پناه برده و خانم عبادی به نیابت جناحی از حاکمیت و جریان ملی-مذهبی ها خواهان "صلح و حقوق بشر" است. علیرغم اختلافات موجود اما تمامی جریانات برشمرده در طرح "جنگ نه" اشتراک نظری دارند. همه این طیفها پیرامون مسئله جنگ (که هنوز اتفاق نیفتاده است) از یک پرنسیپ و اسلوب برخورد میکنند ادامه صفحه ۲-



"کمونیسنها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
 کمونیسنها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
 کمونیسنها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند."
 لنین

رفقا، فعالین کمونیست!

در مقابله با یورش جنگی ارتجاع سرمایه داری حاکم به صفوف انقلاب باید: درخواست آزادی یاران دربندمان را مبدل به شعار مرکزی هر اعتراض انقلابی سازیم! باید درخواست رهائی از بند فعالین کارگری! دانشجویان انقلابی! فعالین جنبش زنان! و فعالین جنبشهای ملتهای تحت ستم را در هر کجا که هستیم فریاد بکشیم! باید این درخواست را بر هر دیواری نقش زنیم! نگذاریم یاران ما را به کشتارگاه گسیل دارند! خواست آزادی آنان را توده ای کنیم! پیروزی از آن جبهه انقلاب نوین ماست!

ارتجاع حاکم قصد دارد که با محاصره اعتراضات ما از گسترش جنبش اعتراضی امان ممانعت به عمل آورد. آنها قصد دارند که از شکل گیری یک جنبش سراسری جلوگیری نمایند. مشعل فروزان انقلاب نوین امان را باید در خیابانها برافروزیم. باید هر محله ای راسنگر نبرد انقلابی سازیم! باید هر دیواری را با شعارهایمان به پرچم مبدل کنیم! باید به هر یورش ارتجاع به صفوف انقلاب پاسخ داد. درفش سرنگونی جمهوری اسلامی و حاکمیت شوراها را مسلح کارگران و زحمتکشان را برافرازیم!

کارگران جهان متحد شوید!



ادامه صفحه 1

و آنهم نفی جنگ است. در اینجا ضروری است که اشاره کنیم از موضع بلشویسم انقلابی مخالفت با جنگ بطور عمومی، خاک پاشیدن به چشم کارگران است چرا که ما قطعاً بر اساس بررسی خصلت طبقاتی جنگی که نیروها درگیر آن باشند ارزیابی امان را از جنگ به مثابه جنگی انقلابی و یا جنگی ارتجاعی ارائه میدهیم و بر اساس آموزشهای کمونیسم انقلابی در مقابله با جنگهای ارتجاعی صفوف انقلاب را به برپائی جنگ داخلی و بزیر کشیدن حاکمیت بورژوازی خودی فرامیخوانیم و وظیفه خود میدانیم که در جریان یک جنگ انقلابی نیز با تمام قوا شرکت کنیم. طبیعی است که تاکتیکهای عملی ساختن این خط مشی تاکتیکی-انترناسیونالیستی متکی بر شرایط مشخص وقوع جنگ و نیروهای درگیر تنظیم می شود. بنابراین موضعی دال بر نفی جنگ در ادبیات مارکسیستی اساساً وجود ندارد. با در نظر گرفتن این خطوط کلی اکنون بایستی به نمونه های تاریخی بپردازیم. نمونه های داخلی پیروی از چنین تاکتیکی در جنبش ما اتخاذ تاکتیک جنگ داخلی در مقابله با جنگ ارتجاعی ایران و عراق که ابتدا از سوی رفقای "پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" در سال 59 اعلام شد و بعد بوسیله کمونیستهای انقلابی سازمان رزمندگان دنبال گردید، میباشد. همچنین نمونه مشارکت در جنگ انقلابی، <<<

کمونیستی در قبال جنگ آزادیبخش کردستان از آن پیروی مینمود. همچنانکه در مقابله با جنگ ارتجاعی ایران و عراق کمونیستهای انقلابی با بررسی خصلت طبقاتی جنگ و استنتاج جنگ ایران و عراق به مثابه جنگ منطقه ای منظم به جنگهای امپریالیستی که بازتاب رقابت گروهبندیهای رقبای امپریالیستی در منطقه بود به اتخاذ تاکتیک جنگ داخلی پرداخته و وظیفه پرولتاریای انقلابی را در مقابله با جنگی که در جریان بود مقدم و پیش از هر امر دیگری بزیر کشیدن حاکمیت خودی اعلام کردند. اعلام دشمن در خانه است در شرایطی که نه تنها ارتجاع حاکم بلکه خیل وسیعی از سوسیال شونیستهای: حزب توده، اکثریت، و پیروان تئوری سه جهان "حزب رنجبران" و جناحی از اتحادیه کمونیستها_ و جریانات سانتریست: محفل سهند، جناحی از رزمندگان، اقلیت، کومله تماماً در رویارویی با تاکتیک جنگ داخلی قرار داشتند امری نه تنها ساده نبود بلکه شرایط برای فشاری همه جانبه بر رفقای پیکار را که در آن زمان پرچم سرخ مدافعه از منافع کارگران و زحمتکشان را بر دوش گرفته بودند، فراهم آورد. زمانی که رفقای پیکار با بر فراشتن پرچم سرخ به تظاهرات خیابانی پرداختند، دنیای ارتجاع و سوسیال شونیستها و سانتریستها با رعشه دیوانه واری بدانان حمله ور گردیدند، حزب توده جاسوس امریکا

مجاهدت سوسیالیستی و انترناسیونالیستی تقریباً تمامی سازمانهای کمونیستی در جریان جنگ انقلابی در کردستان و مدافعه آشکار از نبرد آزادیبخش پیشمرگان کمونیست کرد (کومله) و سازماندهی مقابله ای سراسری بر علیه شونیسم فارس در آن شرایط بود. بنابراین چه به لحاظ تئوریک و چه به لحاظ پراتیکی کمونیستهای انقلابی در ایران تجربه ای گرانبها در زمینه کاربست تئوری لنینیسم انقلابی پیرامون مسئله جنگ را دارند. در واقع امر جنبش کمونیستی چه در زمینه جنگ ایران و عراق و چه در جریان جنگ آزادیبخش خلق کرد تماماً با اتکا بر تجارب انقلابی-بین المللی پرولتاریای کمونیست با تبیین مارکسیستی اوضاع و حرکت از منافع کارگران و زحمتکشان به اتخاذ سیاستی انترناسیونالیستی مبادرت نموده بود. مشارکت در نبرد انقلابی-ما بر این ویژگی تاکید داریم- کردستان و مدافعه از درخواستها و مطالبات انقلابی این جنبش و سازماندهی حمایت تدارکاتی از آن و همچنین نبرد افشاگرانه بر علیه شونیسم فارس و جلب حمایت سایر ملت‌های ساکن ایران از نبرد آزادیبخش زحمتکشان کردستان و صراحت در قبول حق ملت‌های تحت ستم تا برپائی حاکمیت مستقل، و در عین حال دعوت جنبش انقلابی کردستان به اتحاد انقلابی با طبقه کارگر جهت مبارزه متحد بر علیه حاکمیت ارتجاع، چکیده آن سیاست انترناسیونالیستی-کارگری بود که جنبش

سرنگون باد جمهوری اسلامی!



از انقلاب دلخوشی ندارد و بزعم او مردم خواهان آرامش هستند و جریان مارکسیسم علنی که با هزار و یک بند به جریانات درون حکومتی متصل است و برخی از جریانات چپ-عمدتاً جریانات منتسب به تئوری بافی های حکمت - که تمامی هم اشان به رسمیت شناخته شدن از سوی نهادهای بین المللی است و بعضی دوستان که گرفتار جو حاکم شده اند مبدل گردیده است. برای این جریانات مسئله جنگ-که البته هنوز بوقوع نپیوسته است- به چنان پرنسیپی مبدل گردیده که بزعم آنان هر مسئله ای را فقط باید از زاویه آن مورد برخورد قرار داد. جایگاه "نه به جنگ" را مترادف تمامی حیات سیاسی و اجتماعی معرفی میکنند و از حضور یک قطب، جبهه، جریان سوم در مقابل دو اردوگاه جنگ طلب سخن گفته و خواهان نفی جنگ و نفی اردوگاههای جنگ طلب و یا تصیح در سیاستهای یکی یا هردو میگردند.نگاهی کوتاه و گذرا به این اظهارات بیندازیم. جریان موسوم به "شورای ملی صلح" در تدارک تبدیل صلح به یک حرکت همگانی است. و در حقیقت در پی تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی صفوف ارتجاع و تبدیل مذاکرات مستقیم جمهوری اسلامی و امریکا به یک جنبش همگانی است که صد البته بخشی از پروسه فوق اعمال فشار بر جناح حاکم جهت امتیاز گیری انتخاباتی میباشد. جریان مارکسیسم علنی که در حقیقت دم و دنبالچه های اکثریت و حزب

آورد. اگر روزی لیکنکتهای جنبش ما در قامت رفقای پیکار بر علیه ارتجاع حاکم و ابتذال تئوریک و پراتیکی سوسیال شونیستها و سانتریستها پرچم سرخ انقلاب را برافراشتند، امروزه ما میتوانیم با صفوف گسترده تری و با مانیفست روشنتری به مقابله برخیزیم. مانیفستی که درخواستهای : تحقق حاکمیت شوراها، مسلح کارگران و زحمتکشانشان! تحقق مطالبات روزمره جنبش کارگری! حق ملل در تعیین سرنوشت خویش! برابری کامل حقوق زنان و مردان! پایان بخشیدن به کلیه نظامات قرون وسطائی در روستاها! و تحقق مطالبات زحمتکشانشان شهر و روستا، را شامل گردد. مانیفستی که در حقیقت روشنترین و صریحترین بیان از شعار: نان، آزادی، سوسیالیسم! میباشد. بدون تردید اگر ما به این تاریخ و تجربه انقلابی خویش اتکا داریم مارکسیستها علنی نیز از تجربه تاریخی خویش که از پراتیک اکثریت و حزب توده به میراث برده اند، برخوردارند و جریان حکمتیستی نیز دقیقاً به عقبه تاریخی خویش استناد میکند، عقبه ای که اتخاذ موضع سانتریستی در جنگ ارتجاعی ایران و عراق و انحلال نبرد مسلحانه در کردستان را شامل میگردد. اکنون به آنچه که امروزه در مقابل ما مینهند و بی ارتباط با آن زمینه های تاریخی هم نیست، برگردیم. شعار نه جنگ! بیکباره به شعار مشترک جریان خانم عبادی که بدون تردید از سوی جناحی از حکومت حمایت میگردد و همانگونه که خود گفته

نامیدشان و دارودسته سهند به زعامت منصور حکمت "آنارکو پاسیفیسم" خطاب شان کردند. در پاسخ به شرایط پیش آمده در زمان وقوع جنگ جنبش کمونیستی به بحرانی همه جانبه پای نهاد و تنها مدتی بعد بود که کمونیستها سازمان رزمندگان کار را با جناح سانتریست یکسره کردند و با اخراج دفاع طلبان به سازماندهی مجدد صفوف سازمان پرداختند، اقلیت به تصیح خویش پرداخت، سریداران پس از مدتی در مصاف با جریان راست درون اتحادیه کمونیستها شکل گرفت، حزب رنجبران از اردوگاه سوسیال شونیستها فاصله گرفت و در عین حال کومله و سهند با حفظ همان مبانی سانتریستی به وحدت رسیدند. و جریانات دیگر کم و بیش راه تکاملی خویش بسوی یکی از مبانی فوق الذکر را پیمودند. رویارویی با یک جنگ ارتجاعی جنش ما را یکبار تصفیه نموده است و برگشت به تجارب آن در لحظه کنونی و درس آموزی از اشتباهات کمونیستها آن دوران و تفوق بر این اشتباهات جهت سازمان دادن پراتیک انقلابی ای که امروز پیش رو داریم میتواند راهگشای امروز ما باشد. اتکا بر تجربه نبرد جریانات چپ انقلابی بر علیه سوسیال شونیسم و سانتریسم و مقابله آشکار و قطعی سازمانی با آنان در شرایط کنونی به صلابت جنبش ما در رویارویی های اجتناب ناپذیری که پیش روی دارد امکان ایستادگی در پرچم افرازی در راه انقلاب کارگران و زحمتکشانشان را فراهم خواهد

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!



(آقای تقوائی منطق زندگی و مبارزه طبقاتی شما را وادار به اعتراف به قبول وجود این مبارزه خواهد کرد.) جز بزیر کشیدن حاکمیتی که سراپا در بند وابستگی مالی-دیپلماتیک به امپریالیسم بسر میرد، معنای دیگری ندارد. اگر نفس سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان در واقع گام اول نابودی منافع بورژوازی امپریالیستی است. و بدون تردید امپریالیستها هر تحولی در این زمینه را با محاصره و جنگ بر علیه حاکمیت کارگران و زحمتکشان پاسخ خواهند گفت تا آن را در همان نطفه خفه نمایند، و هر کمونیست انقلابی که خط مشی تاکتیکی اش را بر اساس تاکتیک-نقشه بنا نهاده باشد، میدانند که بخشی از امر تدارک انقلاب تربیت سیاسی توده ها در درک و آگاهی نسبت به تمایز تاکتیک در جنگهای انقلابی و جنگهای ارتجاعی است، پس چرا آقای تقوائی کماکان شعار "نه به جنگ" را دو دستی چسبیده و بجای آلترناتیو انقلابی شعار لیبرالی "نه به جمهوری اسلامی" را نشانده است؟ در پاسخ به چنین سوالاتی باید گفت که مقدم و پیش از هر چیز این بدان علت است که آقای تقوائی در بند تئوری مراحل گرفتار است و با آنچه جاری است میخواهد دمسازی کند. او تاکتیک حزبی را نه بر اساس آنچه باید تغییر کند بلکه بر مبنای تمکین به آنچه جاری است بنا مینهد. و از طرفی دیگر آقای تقوائی در بند یافتن

خواهد داد که آنان در ائتلافات بورژوائی چه نقشی را بازی خواهند کرد. در ادامه بینیم مسئله فوق نزد طیفهای گوناگون حکمتی چگونه مطرح میگردد. حمید تقوائی در این زمینه مینویسد: "همه گوئی دارند از خطر حمله به یک جامعه صامت و راکد صحبت میکنند. گوئی اگر مبارزه و اعتراضی هم هست تحت تاثیر تشعشعات جنگی که هنوز شروع نشده دود شده و به هوا رفته است و در هر حال اهمیت و موضوعیت خود را از دست داده است! گویا ضدیت با جنگ و ضدیت با جمهوری اسلامی دو امر بی ربط و یا مانع الجمع با یکدیگر هستند و اولی را تنها میشود با کنار گذاشتن و یا فرعی کردن دومی به پیش برد" علیه جنگ یا علیه مردم! دقیقاً آقای تقوائی همان بنیان نظری آقای زرافشان را ارائه میدهد و قطب سوم اش را محکم چسبیده است. او تا آنجا که راه نبرد بر علیه جنگ را تشدید مبارزات انقلابی توده ها و تدارک انقلاب میخواند صد البته که درست میگوید ولی وقتی از اعلام صریح خصلت طبقاتی جنگ و خط مشی تاکتیکی جنگ داخلی و اعلام دشمن در خانه است طفره میروند تماماً تمایل سانتریستی خود را در نشستن میان دو صندلی با اتخاذ متدولوژی ژورنالیست همه جانبه نگر به نمایش مینهد. اگر این جنگ که هنوز اتفاق نیفتاده جنگی ضد انقلابی و ارتجاعی است! اگر مبارزه بر علیه جنگ یعنی تدارک انقلاب! و اگر مبارزه بر علیه امپریالیسم

توده هستند از زبان ناصر زرافشان مسئله را بدینگونه مورد ملاحظه قرار میدهند: "دیو مهیب جنگ بر خاورمیانه چنگ انداخته است.....اما در میان مردم هنوز واقعیت این خطر آنگونه که باید و شاید احساس نشده و جامعه تصویر درست و دقیقی از عواقب واقعی یک جنگ احتمالی و حساسیت لازم نسبت به آن پیدا نکرده است." فراخوان ضد جنگ. دنبال همین مسئله پیرامون جایگاه مسئله جنگ مینویسد: "مبارزه علیه جنگ، بخشی از مبارزه مردم ایران برای دموکراسی است و این دو ذاتاً از یک جنس و در راستای یکدیگرند و سیاستی که تلاش میکند این دو را در برابر یکدیگر قرار دهد و از این طریق مبارزه علیه جنگ را تضعیف و افکار عمومی را برای استقبال از حمله نظامی آماده کند، سیاستی است که مزورانه از ناحیه امریکا تبلیغ و دنبال میشود." دموکراسی یعنی مبارزه بر علیه جنگ و هرکس که برای دستیابی به دموکراسی راهی دیگر را برگزیند: امریکائی است. روح کیانوری از شعف به پرواز در آمده است. این مفسر دیروز "راه رشد غیر سرمایه داری" در مقام تئوریسین حتی در شیوه متهم ساختن مخالفانش طابق النعل بالنعل پیرو و تداوم دهنده راه سوسیال شونیستهاست. بهر رو آقایان خواهان دستیابی به دموکراسی از طریق مبارزه بر علیه جنگ هستند و طبعاً یکی از اهرمهای تحقق این امر هم مسئله انتخابات است. آینده نشان

زنده باد سوسیالیسم!



دهه شصت هستند و در سایه سرکوب ددمنشانه ارتجاع حاکم و گسترش لیبرالیسم از اشتهاری برخوردار گردیدند، به مثابه یافته های نوینی به بازار عرضه نمایند. یکی از این موارد مقاله ای تحت عنوان "انقلاب اکتبر از بیرون طبقه یا از درون جنبش" مندرج در "جهان امروز" شماره 199 میباشد. مقاله با توضیحی پیرامون انقلاب اکتبر به دو نظریه در برخورد به آن میپردازد و یکی از این نظریات را "توطئه" دانستن انقلاب اکتبر و دیگری را بررسی آن به مثابه امری "غیر قابل انتقاد" اعلام میکند و در مقابله با این نظریات وظیفه مقاله را بررسی "ماتریالیستی" انقلاب اکتبر اعلام مینماید. این بررسی ماتریالیستی اینگونه آغاز میشود: "در واقع این نه تنها بلشویکها یا سوسیالیستهای انقلابی بلکه خود طبقه کارگر بود که به سازماندهی و تشکیلات در "محیط کار" دست زد. اما این به آن مفهوم نیست که ما نقش نیروهای چپ را در سازماندهی کارگران نادیده یا کم رنگ بگیریم. تاریخ شاهد تلاش بلشویکها در سازماندهی کارگران در روسیه بوده است." و کمی بعد اینگونه ادامه میدهد: "تلاش و تجربه بلشویکها در امر سازماندهی طبقه کارگر تنها زمانی به پیروزی رسید که طبقه کارگر به ضرورت به دست گرفتن قدرت پی برده بود یعنی به آن سطح از آگاهی رسیده بود تا دوستان و دشمنان طبقاتی خود را تشخیص دهد و بر اساس این مرزبندی مبارزه طبقاتی خود را پیش ببرد." کارگران "خود" در

از شعارهایشان یا به اعلام: "دموکراسی" و یا: "نه به جمهوری اسلامی" و یا: "دفاع از مدنیت" بسنده کرده اند تا نشان دهند بر خلاف دو جبهه اصلی که بزعم ما چیزی جز جبهه انقلاب و جبهه ضدانقلاب نمیشد، پرچمدار ایدئولوژی سومی باشند. در چنین شرایطی صفوف کمونیسم انقلابی نایستی برای لحظه ای هم تمرکز بر سازماندهی جنبش کارگری و اشاعه بلشویسم انقلابی در این جنبش را رها سازند. تبدیل شعائر کمونیسم انقلابی به پرچم مبارزات اعتراضی-انقلابی کارگران و زحمتکشان از وظایف مهم ما در اوضاع جاری است. بایستی با تمام توان به گسترده گشتن شعار: نان، آزادی، سوسیالیسم به مثابه چکیده مانیفست کمونیسم انقلابی همت گماشت.

لین ناپخته و مقاله نویس پخته جهان امروز!

ظاهراً هر چه رادیکالیسم انقلابی در جریان جنبش اعتراضی کارگری-انقلابی از توان بیشتری برخوردار میگردد و طلیعه های تفوق نظری و عملی کمونیسم انقلابی بر احتجاجات انحلال طلبانه، که مدتهاست موجودیتشان را بر جنبش ما تحمیل کرده بودند، در افق نبردهای جاری قرار میگیرد. بعضی کسان به صرافت آن میافتنند که به دوباره سازی احتجاجات کهنه اشان لباس نو پوشانده تا این تئوری ها را که فرزند بلافضل ائتلاف سانتریستی

مشروعیت از نهادها و سازمانهای بین المللی در جهت مشروعیت مبارزات مسالمت آمیز حزبی اش است. بنابراین اعلام جنگ داخلی در مقابله با جنگ ارتجاعی، تدارک انقلاب که چیزی بجز سازماندهی جنگی انقلابی بر علیه طبقات حاکمه نمیشد فی الواقع پا نهادن به خارج از چهارچوب مبارزات مدنی بدون خشونت است، مبارزاتی که بارها آقای تقوایی تعهد خویش به مانیفست آنها را اعلام کرده و در عین حال با لفاظی های اولترا چپ صفوف جنبش کارگری را نیز بدین راه فراخوانده است. آقای تقوایی به جد و جهد در کار آمیزش تجارب لنینیسم انقلابی و گرایشات روشنفکران خرده بورژوا مشغول است. اما در تند پیچهای حاد نمیتوان برای مدت طولانی به بندبازی پرداخت. بدین لحاظ حزب کمونیست کارگری اکنون در جایگاهی سانتریستی در طیف پیروان حکمت قرار دارد. طیفی که بخشی از آن با تبدیل برنامه اش به "دفاع طلبی از مدنیت" تماماً به سوسیال-رفرمیست سقوط کرده است. در واقع امر جریان فوق الذکر تداوم منطقی تمامی میراث بر جای مانده از حکمت را بازتاب میدهد. ما قبلاً به نظریه آنان به تفصیل برخورد کرده ایم. شعار "جنگ نه" بازتاب وحشت روشنفکران بورکراتی است که با هزار و یک بند به نظم و مدنیت بورژوا-امپریالیستی وابسته اند و متعاقب همین وابستگی است که در بازار بیع و شر سیاسی اشان در بارگاه بورژوازی با حذف آترناتیو انقلابی

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!



آن آگاهی که پرولتاریا در جریان جنبش خودبخودی به آن دست میابد نمیتواند چیزی به جز آگاهی تریونیستی باشد و آگاهی فوق هم چیزی به جز اسارت ایدئولوژیک کارگران به ایدئولوژی بورژوازی نیست. و دقیقاً به همین علت است که کمونیستها بایستی پرچمدار آگاهی سوسیالیستی و نبرد بر علیه ایدئولوژی بورژوائی در صفوف جنبش کارگری باشند. در غیر این صورت چه ضرورتی وجود دارد که کمونیستها جهت گسترش و اعتلا آگاهی سوسیالیستی در درون طبقه کارگر باید نبرد بر علیه رفرمیسم و اپورتونیسم و انواع و اقسام تئوری بافی های روشنفکرانه که سعی در اسارت ایدئولوژیک پرولتاریا دارند را در دستور نهند. مبارزه خودبخودی طبقه کارگر بدون این مقابله تماماً اسیر ایدئولوژی بورژوائی خواهد شد. تنها با اشاعه ایدئولوژی سوسیالیستی در جنبش روزمره کارگری است که میتوان از اسارت مبارزه پرولتاریا به ایدئولوژی بورژوائی ممانعت به عمل آورد. حالا چه مقاله نویس ما بخواهد و چه با اکراه اخم درهم کشد این یک حقیقت غیر قابل انکار است که: "بدینسان آگاهی سوسیالیستی عنصری است که از بیرون وارد مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده است. نه اینکه بطور طبیعی و خود انگیزه از آن پدید آمده باشد." (مجموعه آثار) اما این از بیرون همان امری است که میبایستی بطور آگاهانه و از سوی پیشروترین بخش جنبش کارگری در دستور قرار گیرد. این از بیرون

رفرمیست، منشویسم، سوسیال شونیسم و سایر سایه روشنهای اپورتونیستی تکامل یافتند و در مقابله با آنان حاصل تلاش و مجاهدت بلشویکها گنجینه گرانبهائی از دستاوردهای برنامه ای و تاکتیکی بود که امروزه در اختیار پرولتاریای بین المللی قرار دارد. لنین در رساله کائوتسکی مرتد مینویسد: "بلشویسم برای انترناسیونال سوم، انترناسیونالی که واقعاً پرولتری کمونیستی باشد و در عین حال هم دستاوردهای دوران صلح آمیز و هم تجربه عصر آغاز شده انقلاب را در نظر گیرد، مبانی مسلکی و تاکتیکی بوجود آورده است." دفاع از این اصول بین المللی به مثابه دستاورد جنبش انقلابی و انترناسیونالیستی پرولتاریا که در جریان اعتلا نبرد انقلابی پرولتاریا متحقق گردیده اند یکی از وظایف روزمره تمام کسانی است که واقعا کمونیست و واقعا انقلابی هستند. اما مقاله نویس جهان امروز کف آزادی انتقاد را به دهان آورده و تا مقدس خواندن مدافعین لنینیسم انقلابی هم پیش رفته است و مدافعه از تئوریهای شکست خورده دیروزی را تحلیل ماتریالیستی اکتر میخواند. امروزه متعاقب اکونومیستهای روسی مقاله نویس جهان امروز بر علیه بلشویکها به این نتیجه رسیده که پرولتاریا در جریان همان مبارزات خودبخودی در محیط کار دست به سازماندهی زده و به آگاهی در ضرورت بدست گرفتن قدرت پی خواهد برد. اگر این سپردن امر آگاهی به جریان خودبخودی نیست چه میتواند باشد؟

"محیط کار" دست به سازماندهی تشکیلات زدند! و وقتی که به سطح آگاهی در به دست گرفتن قدرت رسیدند شرایط برای پیروزی "تلاش و تجربه بلشویکها در امر سازماندهی طبقه کارگر" فراهم آمد. اینکه کارگران در "محیط کار" دست به سازماندهی و تشکیلات بزنند تنها موید مبارزات روزمره و به عبارت دیگر مبارزات خودبخودی طبقه کارگر برای بهبود شرایط کار و زیستش میباشد ولی اینکه جنبش کارگری بر بستر این مبارزات به این آگاهی که باید از "کوچک" فراتر رفت و به تسخیر قدرت پرداخت، دست میابد همان مسئله محوری است که نبردی سهمگین میان بلشویکها و جریانات اکونومیستی (رفرمیستی) را دامن زد. تمام تاریخ بلشویسم انقلابی حکایت از آن دارد که دسته بندیهای که حول خط مشی تاکتیکی در برخورد به جنبش خودبخودی طبقه کارگر در همان ابتدا شکل گرفت در واقع امر بنیان نظری و عملی جریانات گوناگون را در جریان تاریخ انقلاب اکتر شکل بخشید. لنین در این مورد مینویسد:

"همانا در مبارزه جریانهای موجوده در داخل مارکسیسم است که جناح خرده بورژوائی روشنفکری سوسیال دموکراسی پدیدار میشود و کار را از "اکونومیسم" (1895-1903) شروع کرده و دنباله آن را به منشویسم (1903-1908) و انحلال طلبی (1908-1914) میرساند." اکونومیستها به

برقرارباد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان!



تفكراتى بر همين اساس است كه جهت سازماندهى همين گرايش خودبخودى كه امرى "درونى" محسوب ميگردد با استناد به تئورى كادرها به تاسيس احزاب باصطلاح كمونيست اقدام ميكنند تا به رتق و فتق امور گرايش خودبخودى مبادرت نمايند. نمونه آن در جنبش ما تشكيل حزب كمونيست ايران در دهه شصت بود كه از قضا تئوريسين حزبى منصور حكمت پس از اعلام كمونيسم به مثابه امر خودبخودى و درونى با توسل جوئى به تئورى كادرهاى انترناسيونال چهارم جهت برپائى حزب كادرها مقدم و پيش از هر امر ديگرى به مقابله با تئورى لنينى سازماندهى حزب كمونيست پرداخت. تجارب بلشويسم انقلابى به مثابه دستاورد بين المللى پرولتاريا به كنارى نهاده شد و كمونيسم به مثابه علم انقلاب و علم عمل انقلابى كه بايستى بتوسط پرولتاريا فراگرفته شود و همچون راهنماى پراتيك طبقاتى جهت تغيير جهان بكار گرفته شود امرى مقدس خوانده شد تا كمونيسم از علم انقلاب، علمى كه بايد فراگرفته شود تهى گشته و به يك گرايش خودبخودى در جنبش كارگرى مبدل گردد. در واقع امر اين خلع سلاح آشكار جنبش كارگرى از ايدئولوژى كمونيستى و كشاندن نهائى اين جنبش به زير نحله هاى گوناگون روشنفكران خرده بورژوا بود. كادرها براى رهبرى گرايش خودبخودى متحد شدند. مقاله نويس "جهان امروز" چنان شيفته خودبخودى گشته كه بدنبال

نقادى ديالكتيكى دانش بشرى و تبیین اصولى منافع آتى پرولتاريا در ساختن دنياى نوين است. اين سوسياليسم ايدئولوژى پرولتاريا در جهان معاصر بوده و بيانگر منافع طبقاتى پرولتاريا در تقابل با نظم سرمايه دارانه و در نبرد بر عليه ايدئولوژى بورژوازى است. سوسياليسم ماركسيستى علم مبارزه انقلابى پرولتاريا در نبرد براى تغيير جهان است. اين ايدئولوژى به مثابه برنامه عمل مبارزات رهائى بخش طبقه انقلابى بايستى به مثابه علم مبارزه انقلابى فراگرفته شود و در عرصه مبارزه طبقاتى همچون راهنماى عمل انقلابى در تغيير جهان بكار بسته شود. اما از همانرو كه علم است آموختنش در هر موسسه دانشگاهى نيز امكان پذير ميباشد. امروزه خيل وسيعى از آكادميسينهاى كه با فراگرفتن سوسياليسم علمى مجدانه در جهت تجديد نظر و بيخطر كردن آن ميكوشند در هر كجائى دنيا يافت ميشوند. كرسى نشينانى كه جهت منافع حقير خرده بورژوايشان بر احتجاجات خويش لباس سرخ عارىتى مپوشانند تا سوسياليسم انقلابى را از مفهوم اساسى آن به مثابه آگاهى طبقاتى جهت تغيير آگاهانه دنيا به مجموعه اى از نظرات اصلاح طلبانه مبدل نمايند. يكى از نظرات ظاهرا اولترا چپى كه مشخصاً بر ضرورت تقابل آگاهانه ايدئولوژى پرولترى با ايدئولوژى بورژوائى پرده ميافكند همان استه كمونيسم را به مثابه يك گرايش خودبخودى در درون جنبش كارگرى اعلام ميكند. و دقيقاً مدعيان چنين

بدین علت است كه سوسياليسم به مثابه ايدئولوژى پرولترى يك علم و محصول تمامى تاريخ بشریت است. سوسياليسم انقلابى علم مبارزه طبقاتى پرولتارياست. از آنجا كه ظاهراً مقاله نويس ما براى راحت كردن خود در جاىگاه قاضى نشسته و بجای هر احتجاج منطقى در مقابله با آرا لنين مندرج در كتاب چه بايد كرد؟ تنها با ناپخته ناميدن آن خيال خود را راحت کرده است، ما به استنادى طويل از مقاله وظايف سازمان جوانان كمونيست مندرج در مجموعه آثار يكجلدى لنين سال 1920، كه اميدواريم مشمول "پختگى" قرار گيرد، رجوع ميكنيم: "اشتباه بود هر آينه اگر تصور ميشد كه فراگرفتن شعارهاى كمونيستى و نتيجه گيرهاى علم كمونيستى بدون فراگرفتن آن مجموعه معلوماتى كه كمونيسم خود نتيجه آنست، كافى است. نمونه اينكه چگونه كمونيسم از مجموعه معلومات بشرى پديد آمده، همان ماركسيسم است.....ماركس بر بنياد استوار معلومات بشرى كه در دوران سرمايه دارى بدست آمده بود تكيه كرد، با بررسى قوانين تكامل جامعه بشرى به ناگزير بودن تكامل سرمايه دارى كه كار را به كمونيسم منجر ميسازد پى برد و مهمتر اينكه اين امر را فقط بر اساس دقيقترين و مشروح ترين و عميقترين بررسى جامعه سرمايه دارى و بوسيله فراگرفتن كامل تمامى فرآورده هاى علم پيشين به ثبوت رسانيد." سوسياليسم علمى -ماركسيسم- حاصل

پيش بسوى برپائى اتحاديه هاى انقلابى!



دهیم. لنین بطور مشخص در چه باید کرد از سازمان انقلابیون حرفه ای و سازمانهای پنهانی حرفه ای سخن میگوید. در مورد رابطه سازمان انقلابیون حرفه ای و سازمان پنهانی حرفه ای چنین میگوید: " وجود هسته کوچک بهم پیوسته ای از کارگران کاملاً مطمئن، آزموده و آبدیده که در نواحی عمده دارای اشخاص مطمئنی بوده و بر طبق قواعد پنهانکاری کامل با سازمان انقلابیون مربوط باشند میتوانند با استفاده از مساعدت کاملاً وسیع توده بدون داشتن هیچگونه صورت رسمی کلیه وظایفی را که بر عهده سازمان حرفه ای است انجام دهد و بعلاوه آنرا چنانکه مطلوب سوسیال دمکراسی است انجام دهد. " وجود چنین سازمانهایی چه تاثیری در مبارزات سازمان انقلابیون حرفه ای دارد: "سازمانهای حرفه ای نه فقط میتوانند فایده هنگفتی در امر توسعه و تحکیم مبارزه اقتصادی برسانند، بلکه میتوانند دستیاران مهمی برای تبلیغات سیاسی و تشکیلاتی سازمان انقلابیون حرفه ای هم بشوند. " پرولتاریای روسیه نه در جریان خودبخودی بلکه به یمن چنین مجاهدتی بود که در طی سالها آموزش دیده و در بوته تربیت انقلابی به آگاهی پرولتری دست یافتند. و این تدارکی نه فقط برای کسب قدرت سیاسی بلکه تدارکی جهت آینده جنبش نیز بود. لنین در ادامه مطلب فوق متذکر میشود که در واقع مسئله تاکتیک-نقشه فوق و آموزش سوسیالیستی مورد ذکر و یا همان پیوند زدن

اپورتونیستی در مقابله با تاکتیک-نقشه لنینی نیست، پس چه میتواند باشد. همان مبارزه اقتصادی کارگران به علت شرایط(اختناق-فقر) به مبارزه سیاسی و آگاهانه جهت سرنگونی بورژوازی ارتقا یافت. و درست به این علت که هر کارگر انقلابی با رجوع به رساله چه باید کرد به کذب محض این استدلالات پی خواهد برد، مقاله نویس جهان امروز حکم به ناپختگی لنین داده و چنین مینویسد: "آنچه لنین در سال 1903 در کتاب "چه باید کرد" به نگارش در آورد و بر آن تاکید کرد یعنی وارد شدن آگاهی از بیرون به درون طبقه در حقیقت تزی ناپخته بود که از کلاسیکهای مارکسیستی بعد از مارکس در بین الملل دوم گرفته شده بود." اما تکلیف این تزی ناپخته چه میشود؟ مقاله سعی میکند که با زرنگی خود لنین را در گیر قضیه کند و نشان دهد که او خودش بعدها پخته شده و خود را تصحیح میکند و ضمن اشاره به مسئله چگونگی ترکیب کمیته مرکزی از "تکامل" لنین سخن میگوید. و در ادامه متذکر میشود که این ایده ناپخته لنین در چه باید کرد اساساً بعدها بتوسط لنین رد شده است. این دیگر بدون رودربایستی فقط دروغ محض است. اما حالا که مقاله نویس ما در مقام نویسنده ای پخته خود را چنین معرفی میکند که علاقه مند است که تکامل ایده ها را مورد پیگیری قرار دهد ما هم سعی میکنیم به اختصار تکامل تاکتیک-نقشه لنینی در جریان تاریخ انقلاب اکتبر را مورد اشاره قرار

پاسخ به اینکه چرا طبقه کارگر در روسیه به درک گفته شده در بالا دست یافته است، چنین میگوید: "چرا طبقه کارگر در این مقطع تاریخی به چنین درکی رسیده بود؟ آیا این درک صرفاً بیرون از طبقه به آن وارد شده بود؟ پاسخ این سوال را باید در شرایط اجتماعی جستجو کرد که طبقه کارگر روسیه در ابتدای قرن بیستم در آن زندگی میکرد." و پس از توضیحی در مورد شرایط روسیه میافزاید: "در روسیه هرگونه اتحادیه کارگری حتی تریدیونیستی و صنفی ترین نوع آن ممنوع بود.... بنابراین مبارزه کارگران شکلی رادیکال و طبقاتی-سیاسی داشت. و کارگران با این درک مبارزه میکردند که سرمایه باید برود و نیروی کار باید قدرت را در دست بگیرد." و در ادامه همین مطلب میافزاید: "مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها و مبارزه بر سر لغو جریمه ها درست از همین فقر عینی سر چشمه میگرفت. در چنین شرایطی تشکیلات داخل کشور حزب بلشویک بخشی از کار خویش را روی همین مسایل گذاشت و در سازمان دادن این مبارزات تاثیر به سزایی ایفا کرد." مقاله نویس پخته ما واضح و روشن میگوید که کارگران بر بستر خودبخودی به درک تسخیر قدرت و براندازی سرمایه داری رسیدند و آنگاه بلشویکها آنها را سازماندهی کردند. این درک و آگاهی هم به علت شرایط اختناق حاکم و فقر گسترده فراهم گشت. اگر این صاف و ساده باز تولید همان احتجاجات اکنومیستی-

آزادی زنان مبشر جامعه ای آزاد است!



وقتی آقای پروفیسور جوادی مشق سیاسی میدهد!

پس از آنکه دفاع طلبی مدنی حکمتیستها و اتحادی ها مورد نقد ازهمه طرف روبرو گردید، زعمای تئورسین باز به توجیه تبیین ارتباط سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب افتادند و آقای جوادی به این صرافت افتاد که به تشریح و تبیین نظریه فوق بر اساس درخواستهای "حداکثر" و "حداقل" پرداخته و به دیگران آموزش دهد که مکانیسم فوق را درک کنند. ما به سهم خود باید بگوئیم که با دقت به تمام آنچه که پروفیسورهای نظیر آقای جوادی در دانشگاههای دنیا برای رهائی ما میگویند به دقت گوش میسپاریم. ما میدانیم که آنها کار و زندگی اشان را گذاشته اند! که ما کارگران را آموزش مبارزاتی دهند! و وقت گرانبهایشان را صرف کنند که ما را راهنمایی و رهبری کنند! و مثلاً به ما بگویند که فرم و انقلاب، چه معنایی و مکانیسمی دارند. پس گوش میدهیم، اما هیچ تضمینی نمیدهیم که حرف آنها را تنها به صرف آنکه آنها پروفیسور هستند و لابد دانشمند! بپذیریم. ما ایدئولوژی و مبانی طبقاتی خویش را داریم که بر اساس مارکسیسم لنینیسم انقلابی پی ریزی شده است و ما آنچه را میشنویم بر اساس همین دارائی و دانش طبقاتی امان مورد ارزیابی و بررسی قرار میدهیم. و از طرف دیگر مبارزه ما از یک تاریخ برخوردار است که ما در تبیین نظراتمان تا آنجا که بتوانیم بدان رجوع خواهیم کرد. با این مقدمه

میشود؟ اولی راه بلشویسم انقلابی است که حامل ایدئولوژی سوسیالیستی و گسترش سوسیالیسم علمی در طبقه کارگر است و دومی راه روشنفکران خرده بورژوا و هواداران کمونیسم به مثابه گرایش خود بخودی است. اولی بر سازمانی از کارگران انقلابی یا اساساً بر برپائی سازمانهای کارگری و گسترش سوسیالیسم در جنبش کارگری جهت مقابله با ایدئولوژی تریدونیستی(بورژوائی) اتکا دارد و دومی اساس اش بر جنبش خودبخودی و حزب کادرها قرار گرفته است.مقاله نویس جهان امروز فقط دومی را البته بزعم خودش به شیوه ای ماتریالیستی دوباره نویسی کرده است تا کماکان از میراث حکمت در حزب کمونیست ایران مدافعه نماید.ما در ادامه دیگر نیازی نمیبینیم که به آنچه مقاله نویس در مورد چگونگی برخورد مدافعان لنینیسم در جانبداری از اصول بلشویسم انقلابی، بیان کرده است پاسخی بدهیم. تنها تاکید کنیم که یکی از معضلات جنبش ما همین استکه در درون صفوف آن بعضی عزم جزم کرده اند که در میان ایدئولوژی بورژوائی و ایدئولوژی پرولتری کاشفان ایدئولوژی سومی باشند اما این توهمی خرده بورژوائی است که هرگز محقق نخواهد شد و با گسترش رادیکالیسم انقلابی در نبردهای کارگران و زحمتکشان دوران نشستن بین دو صندلی به پایان خواهد رسید.



سوسیالیسم علمی با جنبش پرولتری و مجاهدت در راه اینکه سوسیالیسم به ملکه ذهنی سازمانهای کارگری مبدل شود نه فقط امری متعلق به امروز بلکه مسئله تدارک آینده جنبش کارگری نیز میباشد: "ولی این سازمان بدون عضو هرچه لازم است انجام خواهد داد و از همان آغاز امر ارتباط محکم تردیونیونهای آینده ما را با سوسیالیسم تامین خواهد نمود."

حالا باید در جریان تکامل تاریخی دید که این آموزش و تربیت سوسیالیستی پرو لتاریا به تحکیم ارتباط دولت پرولتری و اتحادیه کارگری شد و یا نه؟ لنین پس از پیروزی مینویسد: "از نقطه نظر اجرای دیکتاتوری چنین است مکانیسم قدرت پرولتری هنگامیکه از "بالا" مورد بررسی قرار دهیم.امید است خواننده بفهمد چرا در نظر یک بلشویک که با این مکانیسم آشناست و ناظر آن بوده است که چگونه این مکانیسم که طی بیست و پنج سال از درون حوزه های غیر علنی و زیر زمینی پدید آمده است." این حوزه های غیر علنی همان سازمانهای پنهانی حرفه ای میباشند که بر اساس تاکتیک-نقشه لنینی ضمن سازماندهی مبارزات خودبخودی پرولتاریا، دستیاران تبلیغات سیاسی (وظایف دمکراتیک و سوسیالیستی) پرولتاریای کمونیست در قبال منافع آتی طبقه نیز بوده اند. آیا این تربیت سوسیالیستی پرولتاریاست یا دلبستن به اینکه پرولتاریا در جریان نبرد خودبخودی آگاه

پیروزباد مبارزات حق طلبانه ملت‌های تحت ستم!



یکی آنکه حاوی نظرات حزب اتحاد کمونیسم کارگری و استراتژی این حزب در شرایط جاری دال بر سرنگونی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی و برقراری یک جامعه کمونیستی اذعان دارد و دیگری که دفاع از مدنیت جامعه و سرنگونی جمهوری اسلامی و رفراندوم جهت آلترناتیو پس از آن و تحقق یکسری درخواستهای بورژوا لیبرالی را در دستور مینهد. یکی جامعه کمونیستی! را-انهم فوری- هدف دارد و دیگری دفاع از مدنیتی که هم اکنون وجود دارد. یکی در مقابل مسئله سرنگونی آلترناتیو دارد و دیگری فاقد آلترناتیو است. خود آقای جوادی درباره بیانیه مشترک ضمن استنادی به منصور حکمت چنین میگوید:

"پروژه ای برای همکاری و کار مشترک میان نیروهای نامتجانس اپوزیسیون نیست. یک تلاش انسانی و اصولی از جانب کمونیسم کارگری است. ادامه منطقی سیاستی است که توسط منصور حکمت اینگونه فورموله شده است: "بنظر من بجای "کار مشترک"، که با توجه به جدایی اجتماعی جدی این جریانات هیچیک به آن تن نخواهد داد، اگر بخواهیم خوشبین باشیم، شاید باید از تعریف یک سلسله اصول پایه ای و پایبندی هر یک از این نیروها به آن صحبت کرد. اصولی مانند پایبندی به اراده آزاد مردم، اصل آزادی بی قید و شرط سیاسی، جامعه سکولار، رفع تبعیض و غیره. این اصول حداقل را حتی میشود بعنوان یک منشور حقوق پایه ای

و سرنگونی جمهوری اسلامی مترادف با درخواستهای شده که هر بورژوا-لیبرالی و یا هر فعال جنبش مدنی و آشتی طلبی بتواند زیر آن، بدون وحشت از کمونیسم، امضا بزند. و از طرفی بند چهار فوق الذکر که بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری است، سرنگونی جمهوری اسلامی را مترادف: تصرف قدرت سیاسی و برقراری فوری یک جامعه کمونیستی اعلام کرده است. تناقض فوق الذکر مبنای سوالی گشته که سایت حزب اتحاد کمونیست کارگری از آقای جوادی پرسیده است. او در مقابل این تناقض چنین میگوید: "علی جوادی: مواضع اتحاد شده در بیانیه "کمونیسم کارگری: جنگ، جامعه و قدرت سیاسی" مسلماً تفاوت‌های معین و چشمگیری با مواضع اعلام شده در بیانیه "علیه جنگ..." دارد. اما تناقضی با این مواضع ندارد. دو سطح متفاوت از موضعگیری است. تفاوت میان مواضع "حداکثر" و "حداقل" در قبال یک معضل بزرگ سیاسی است. یکی بیانیه حزبی است. اهداف عمومی و پایه ای که حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این کشمکش در جنبش کمونیسم کارگری دنبال میکند را بیان میکند. بیانیه اهداف ما در قبال جنگ است. دیگری بیانیه "علیه جنگ..." موضع "حداقل" ما و همچنین حزب حکمتیست است. آن سلسله از مواضعی است که میتواند بخشهایی از اپوزیسیون را به مواضع معینی که از جانب ما حیاتی هستند، متعهد کند." پس ما با دو بیانیه روبروئیم.

به کلاس مشق آقای پروفیسور پای مینهم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیرامون اوضاع، بیانیه ای صادر کرد و با صراحت اعلام نمود که در مقابل هر شرایطی چه جنگی و چه غیر جنگی مفاد آن بیانیه برنامه عمل آنها خواهد بود. در بند چهارم بیانیه فوق چنین میگویند: "۴ حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر شرایطی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برقراری فوری یک جامعه کمونیستی مبارزه میکند. هدف ما نابودی جامعه طبقاتی سرمایه داری و برقراری یک جامعه آزاد و مرفه و انسانی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال در قبال هر وضعیت و سیاستی که واپسگرایی فکری و فرهنگی و تعصب مذهبی و قومی را به جامعه تحمیل کند، قاطعانه ایستادگی میکند. شرایط جنگی تغییری در ارکان استراتژی جنبش ما ایجاد نمیکند بلکه شرایط مبارزه برای تحقق اهداف ما را تغییر میدهد." این یعنی آنچه که حزب آقای جوادی در دستور دارد و برای آن مبارزه میکند. اما حزب اتحاد کمونیسم کارگری زیر بیانیه دفاع طلبانه حزب حکمتیست که از قضا از جیب پرولتاریا بذل و بخشش کرده و مسئله آلترناتیو پرولتری را به حراج رفراندوم سپرده و در مقابل یکسری درخواستهای سوسیال-رفرمیستی را در دستور گذاشته است، امضا زده و در حقیقت آن را باید برنامه خویش در ارتباط با اوضاع بداند. در آن بیانیه اساساً صحبتی از آلترناتیو در بین نیست

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



راه منافع آتی پرولتاریا میباشند. به بیانی دیگر باید گفت که این نبرد برای آزادی و سوسیالیسم است که چگونگی برخورد پرولتار یای کمونیست را به مسئله مبارزات روزمره و کارگری تنظیم می کند. کمونیستها در عین مبارزه برای رفرم همواره کارگران را به هدف نهائی پرولتاریا که سوسیالیسم است، فرا میخوانند و به مقابله با جریانهای میپرزاند که قصد دارند مبارزه برای رفرم را جایگزین نبرد نهائی پرولتاریا سازند. بنابراین مبارزه برای تغییرات جزئی همواره در پرتو آلترا ناتیو انقلابی کمونیستها سازمان دهی میگردد. در واقع کمونیسم انقلابی به رفرم از زاویه تابعی از امر آزادی و سوسیالیسم برخورد مینماید و سوسیال رفرمیستها به مسئله فوق به مثابه هدف جنبش میپردازند. ما در مسئله قبول یا رد رفرم با آقای جوادی و شرکا اختلافی نداریم بلکه آنچه مورد مباحثه است چگونگی نگرش به رفرم و جایگاه آن در مبارزات ما میباشد. لنین در این باره چنین میگوید: "مطلقاً نادرست خواهد بود اگر ما تصور کنیم بخاطر پیشبرد مبارزه مستقیم برای انقلاب سوسیا لیستی باید مبارزه بخاطر اصلا حات را به دور بیافکنیم. به هیچ وجه ما نمی توانیم بدانیم که به چه زودی به این موفقیت نائل می شویم، به چه زودی شرایط عینی چنین انقلابی را ایجاب می کند. ما باید از هر گونه بهبود واقعی شرایط سیاسی و اقتصادی توده ها پشتیبانی کنیم. اختلاف بین ما و رفرمیستها (یعنی گروتلان ها در سوئیس) در مخالفت ما با رفرم و

است و بیانیه دفاع از مدنیت جامعه به تبیین رفرم پرداخته است و این نشان میدهد که سوار دوچرخه میتوان سوت هم زد. البته در حال دوچرخه سواری خیلی کارهای دیگر هم میتوان کرد اما نمیتوان بر شانه پرولتاریا نشست و برای دفاع از مدنیت جامعه بورژوائی نوحه خوانی کرد. آقای پروفیسور را رها میکنیم تا سوار بر دوچرخه اش بر اساس مقررات بازی به گشت و گذار برود تا نگاهی کوتاه به ارتباط انقلاب و رفرم بر اساس آموزشهای لنینیسم انقلابی بیندازیم. لنین پیرامون مکانیسم ارتباط رفرم و انقلاب میگوید: "سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه در راه رفرم را همیشه در فعالیت خود منظور داشته و میدارد.... بیک سخن، سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه در راه رفرم را بعنوان جزئی از کل تابع مبارزه انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم میسازد." (چه باید کرد؟) مبارزه در راه رفرم تابعی از مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم است. یکی از نمونه های این امر چگونگی برخورد به مبارزات روزمره کارگری است. کمونیستها در عین مشارکت و سازماندهی این مبارزات که بر اساس موجودیت عینی اشان امکان تغییراتی جزئی در شرایط کار و زندگی کارگران را فراهم میسازند، این مبارزات را به بستری جهت اشاعه اهداف آزادیخواهانه و سوسیالیستی پرولتاریا میدل مینمایند. بدینوسیله این مبارزات به مثابه هدف پرو لتاریا ملحوظ نگشته بلکه به مثابه جزئی از کل تابع مبارزه در

تعریف کرد. اما این اصول مبنای وحدت این نیروها نمیتواند باشد، بلکه مقررات بازی را تعریف میکند. زمینی را ترسیم میکند که هر یک از این جریانها در آن برای پیروزی خط مشی و جنبش خویش تلاش میکنند." در واقع امر بزعم آقای جوادی ما با یک استراتژی برای تصرف قدرت روبروئیم و با یک بیانیه جهت تنظیم "مقررات بازی"، مقرراتی که خواهان یک جنبش برای پایبندی به: اراده آزاد مردم، اصل آزادی بی قید و شرط سیاسی، جامعه سکولار، رفع تبعیض و غیره. و برای آنکه گفته خود را دقیق تر نماید و ارتباط دفاع طلبی از مدنیت بورژوائی- یعنی همان مقررات بازی- و برقراری فوری جامعه کمونیستی! را به زبان سیاسی مطرح نماید باز هم با استناد به حکمت میگوید: "ظاهراً نمیدانند که هم میشود برای پیشبرد امر تلاش کرد هم انقلاب کارگری برای جلوگیری از شکل گیری یک سناریوی سیاه تلاش کرد. هم سوت زد و هم میشود" میشود دو چرخه سواری کرد!" یک رکن سیاست شناخته شده پوپولیسم در تقابل قرار دادن رفرم در مقابل انقلاب است. نمیتوانند هم رفرم را بخواهند بدون اینکه رفرمیست شوند و هم انقلاب را بخواهند بدون اینکه از تلاش برای بهبود زندگی روزمره مردم دست بشویند. چه انتظار دیگری میشد داشت؟" اگر از این تفسیر آقای جوادی بسوی میدا حرکت کنیم باید چنین گفت که بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری دائر بر مسئله انقلاب

دولت سرمایه دار دشمن زحمتکشانش!



بیچهای متعددی از خود میراثی کمونیستی انقلابی بجای نهد. حال اگر با مبانی لنینیستی مطروحه بخواهیم به بیانیه دفاع از مدنیت جامعه پردازیم، خواهیم دید که بیانیه عین طرح مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی که امروزه از سوی طیفهای گوناگون مطرح میشود، صراحتاً مسئله قدرت و آلترناتیو پرولتری را به کناری نهاده از ما میخواهد که امر قدرت سیاسی را با مکانیسم انتخاباتی حل نمائیم. بیانیه دفاع از مدنیت را تابعی از مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم نمیداند) اگر میدانست هم چیزی حل نمی شد) بلکه دفاع طلبی را هدف جنبش قرار میدهد و امر آزادی و سوسیالیسم بدان مشروط میشود و دقیقاً به همین علت است که به بذل و بخشش آلترناتیو پرولتری پرداخته و جهت یک وحدت گرائی عام جنبش کارگری را قربانی منافع متحدین بورژوازی ساخته است. بیانیه خود بجای هدف نشسته است و از آنجا که آقای جوادی هم در توضیح اش از رفرم و انقلاب تلویحاً بیانیه را رفرم یا همان قواعد بازی اعلام کرده و با توجه به طرح دمکراسی انتخاباتی به مثابه محصول جنبش دفاع طلبی، ما میتوانیم به صراحت بیانیه فوق را که راهنمای عمل احزاب فوق است منشور سوسیال رفرمیستها بنامیم. این رفرمیسم مولود همان جنبشی است که آقایان کمونیسم متمدن نامگذاری اش کردند. تمدنتان ارزانی خودتان باد.

مبارزات روزمره طبقه کارگر مشارکت میکنیم و در همانحال ناکافی بودن این مبارزات برای غلبه قطعی بر فقر و فلاکت را گوشزد کرده و کارگران را به سوسیالیسم به مثابه هدف فرا میخوانیم و در همانحال کسانی را که سعی در اسارت پرولتاریا به ایدئولوژی بورژوازی اعم از سندیکالیسم و رفرمیسم دارند، افشا مینمائیم. در این رابطه اصل اساسی پای فشاری ما بر تحقق بزیر کشیدن بورژوازی و تسخیر قدرت سیاسی میباشد. اگر بخواهیم نمونه روشنی از مشارکت در انتخابات و در عین حال اشاعه آزادی و سو سیالیسم پردازیم به گمان ما بهترین نمونه مشارکت چپ انقلابی در انتخابات پارلمانی پس از سرنگونی ارتجاع سلطنتی بود. کمونیستها در آن دوران با استفاده از موقعیت در انتخابات شرکت کرده، کاندیدهای خود را معرفی کرده، ستادهای انتخاباتی و متینگ و سخنرانی براه انداختند و در جریان انتخابات به تبلیغ آزادی و سوسیالیسم پرداخته و به گسترش صفوف خویش همت گماشتند و به صراحت هم بر استفاده از شرایط انتخاباتی برای گسترش و توده ای کردن مبانی نظری خود اذعان کردند. در واقع انتخابات بخودی خود هدف نبود بلکه به مثابه تابعی از نبرد برای آزادی و سوسیالیسم ملحوظ میگردد. یعنی بر خلاف آنچه که آقای جوادی گفته جنبش ما علیرغم اشتباهات و انحرافاتش در عین حال دارای آن ویژگی و خصوصیت انقلابی-کارگری بود که در تند

و موافقت آنها با رفرم یا چیزی شبیه آن نیست. آنها خودشان را به رفرمها محدود می کنند و بدین خاطر بنا بر اصطلاح مناسب (غیرعادی!) یک مقاله نویس انقلابی شوایزویچ متالار پیتزیتونگ (شماره 40) تا حد «پرستاران سرمایه داری» نزول می کنند. ما به کارگران می گوئیم: در انتخابات نسبی و شبیه آن رأی بدهید. لیکن بدین ترتیب فعالیتهای خود را محدود نکنید. اشاعه سیستماتیک ایده انقلاب کنونی سوسیالیستی را در پیش در دستور کار خود قرار بدهید، برای آن آماده شوید و در پروسه آن تغییرات رادیکال را در فعالیت حزب به وجود بیاورید. شرایط دمکراسی بورژوائی، غالب اوقات ما را مجبور می کند که این یا آن موضع را در قبال انبوه اصلاحات خرده و لحظه ای اختیار کنیم لیکن ما باید قادر به فراگرفتن و برگزیدن یک موضع در قبال اصلاحات باشیم به این ترتیب که (برای سادگی مطلب و روشنی بیشتر) از هر نیم ساعت صحبت ما 5 دقیقه به اصلاحات و 25 دقیقه به انقلاب آینده اختصاص داده شود". نقل از «پیشنهادات اصولی درباره مسئله جنگ» (دسامبر 1916) این بسیار روشن است که ما از هرگونه بهبود شرایط اقتصادی یا سیاسی برای توده ها استقبال میکنیم و در عین حال ناکافی بودن اصلاحات و ضرورت تغییرات بنیادی را جهت تربیت سیاسی توده ها دائماً متذکر میشویم. توده ها به سوسیالیسم و تدارک آمدادی برای تغییرات قطعی و رادیکال انقلابی فرا میخوانیم. در

پیروز باد صفوف نبرد کارگران، دانشجویان، زنان و ملت‌های تحت ستم!



جنگ ارتجاع حاکم بر علیه صفوف انقلاب!

رفقا، فعالین کمونیست!

جمهوری دار و تازیانه مدتهاست که کار سرکوب نبردهای اعتراضی- انقلابی را به یک جنگ تمام عیار بر علیه صفوف انقلاب ارتقا داده است. جنایتکاران حاکم در جبهه ای به وسعت سراسر کشور بر علیه هر تحرک اعتراضی با کمال شقاوت و بیرحمی حمله ور میگردند. چنین به نظر میرسد که هر چه کارگران و زحمتکشانشان رادیکال تر و با اهداف روشنتری پا به میدان نبرد برای تحقق مطالباتشان مینهند، دستگاه سرکوب بورژوازی جنگ خود بر علیه صفوف انقلاب را در پهنه گسترده تری دنبال میکند تا جائیکه تهدید و دستگیری و زندان و اعدام در میادین به بخشی از زندگی روزمره توده ها مبدل شده است. ارتجاع حاکم به جایی رسیده است که دیگر نه با علم کردن سناریو جناح میانه و نه با پروسه اپوزیسیون سازی اش قادر به مقابله با موج فزاینده اعتراضات نمیشد. بالماسکه "اتمی" اش عملاً به مضحکه مردم تبدیل شده، شاخ و شانه کشیدنهای "ضد امریکائی" اش را بر سر کوچه و بازار به تمسخر میگیرند. جوانانی که به سیوعانه ترین شکل دستگیر شده و به پای چوبه دار فرستاده میشوند در جریان مراسم اعدام خیابانی که قرار است جو ارباب را تشدید کند، با لیخنه مرگ را پذیرا میشوند. در گستره خیابانها زنان انقلابی به دفاع از خویش میپردازند. کارگران اعتصابی از محدوده کارخانه خارج شده و در خیابانها رژه میروند. دانشگاه علیرغم تمامی تمهیدات سرکوبگرانه که بیش از دو دهه جریان داشته، مجدداً یادآور حضور آتش افروزان انقلاب نوین گردیده است. دیگر بر وجود جنگی که میان صفوف انقلاب و ارتجاع حاکم جاری است نمیتوان کمترین تردیدی روا داشت. امروزه زندان اوین بازهم در مرکز توجه عمومی قرار گرفته است. باز هم زندان اوین سمبل مقاومت انقلاب در برابر تهاجم ارتجاع گردیده است. اوین اسارتگاه فعالین کارگری، دانشجویان انقلابی، فعالین جنبشهای ملی، و فعالین جنبش زنان، خبرنگاران و هر کس را که به مقابله با شرایط حاکم برخاسته است، میباشد. اوین باز هم اسارتگاه فرزندان انقلاب گردیده است.

ارتجاع حاکم گمان میکند که با این ددمنشی ها قادر است که صفوف انقلاب را به عقب براند و به تحکیم حاکمیت قرون وسطائی اش بپردازد. درهر خیابانی مزدوران مسلح خویش را به مراقبت از اوضاع گمارده است. دم بدم دار و سلاح اشان را در معابر عمومی به نمایش مینهند. هر دم مزدوران مسلح اشان را با طرحی تازه به سرکوب توده ها گسیل میدارند. دستگاههای تبلیغاتی اشان دائماً در حال کشف "توطئه" های "استکبار" جهانی است. حال آنکه خود تا مغز استخوان خدمتگزار بورژوازی امپریالیستی هستند. دستگاه تبلیغاتی-جنگی اشان را به تهاجمی همه جانبه به صفوف انقلاب کشانده اند و هر لحظه از پیروزی هایشان بر دشمن سخن میگویند. دشمنانی که به نبرد بر علیه سهمیه بندی بنزین آتش برمیافروزند، در کارخانه ها اعتصاب میکنند، در دانشگاه فریاد آزادی سر میدهند، به مقابله با بی حقی ها برمیخیزند و زنان را برابر مردان اعلام میکنند، این دشمنان در یک کلام صفوف انقلاب هستند و آنان بر علیه همین دشمن است که جنگی همه جانبه را بر پا داشته اند. اما آتشفشان قهر انقلاب هزار گاهی از گوشه ای از میهن در بندمان سر برمیگردد. زبانه های آتش ارتجاع سوز، هر دم لهیبی فروزانتر میابد. دیگر نه مزدوران مسلح ارتجاع و نه توصیه های سخنگویان حلق بگوشش که خواهان آرامش اوضاع هستند، قادر به خاموش کردن آتش فزونی یابنده قهر انقلابی توده ها بر علیه حکومتی که عریده کشی هایش نمایش هراس اش است، نمیشانند. رفقا! باید این جنگ را که هم اکنون جاری است دید. تمامی آینده انقلاب ما در گرو سازماندهی نمودن صفوف همین ارتش انقلاب است. تمامی آنچه که در میهن ما میگذرد به همین جنگ گره خورده است. هر واقعه ای را باید با درنظر داشت این مولفه ارزیابی کرد. ما خود را جزئی از اردوگاه ارتش انقلاب در این نبرد سرنوشت ساز میدانیم. و تمامی کسانی را که خواهان غلبه انقلابی بر جبهه ارتجاع هستند بدین راه فرامیخوانیم.

نان، آزادی، سوسیالیسم!

رفقا!

رزمندگان نیازمند یاریهای شماست!

آدرس تماس

razmandehi@yahoo.com